

دشوارها و چشم اندازهای نظام حقوقی دریای خزر

نوشته: دکتر جمشید ممتاز استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مترجم: مرتضی صفری عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد زنجان

منبع: Collection Espaces et Ressources Maritimes, No. 10 (1996)

روسیه برای مقابله با این اقدامات، طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل متحد این حق را برای خود محفوظ داشت که «در موقع مناسب، هر گونه اقدام لازم را برای تجدید سازمان نظام حقوقی مختل شده اتخاذ نماید و آثار چنین اقدامات یکجانبه‌ای را از میان بردارد.»^۴

در تاریخ ۱۵ مه ۱۹۹۵، معاونان وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی دریای خزر تصمیم به از سرگیری مذاکرات گرفتند و مسئولیت انجام مذاکرات را به مدیران ادارات حقوقی وزارخانه‌های خود محول نمودند. نخستین اجلاس در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئن در تهران برگزار گردید و هدف از آن، تعیین اصول اساسی نظام حقوقی آینده دریای خزر بود. اعلامیه رئیس اجلاس که توسط مدیران کل ادارات حقوقی تأیید گردید، نظام کشتیرانی، بهره‌برداری از منابع زنده و معدنی و حفظ محیط زیست را مشخص و گستره حقوقی را که کشورهای ساحلی در دریای خزر اعمال خواهند کرد، تعیین نمود. همچنین مقرر شد در تمام موارد، تصمیمات به اتفاق آراء اتخاذ شود. در دومین و آخرین اجلاس مدیران دوایر حقوقی که در روزهای ۲۶ و ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵ در آلماتی برگزار شد، به واسطه عدم حضور هیئت نمایندگی فدراسیون روسیه، هیچ نتیجه ملموسی حاصل نگردید.

فدراسیون روسیه، با بی‌ثمر دانستن ادامه مذاکرات در این سطح، ابتکار انجام مذاکرات دوجانبه با کشورهای ساحلی به استثنای جمهوری آذربایجان را در دست گرفت. هدف از این مذاکرات، ایجاد

آثار دگرگونی‌های عمیق سیاسی بر نظام حقوقی دریای خزر، حتی ماهها پیش از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نگرانی‌هایی برانگیخته بود.^۱ صدور اعلامیه‌های استقلال جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان که همه از کشورهای ساحلی جدید دریای خزر به‌شمار می‌رفتند، بروز اختلافات را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.

چند ماه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری اسلامی ایران به منظور ایجاد چارچوب جدیدی برای همکاری میان پنج کشور ساحلی و از سرگیری مطالعه در مورد مسائلی که متضمن نفع مشترک است، دولتهای مذکور را در کنفرانسی در تهران گرد هم آورد. اعلامیه نهایی این اجلاس که در ۱۷ فوریه ۱۹۹۳ انتشار یافت، بیانگر خواست مشترک کشورهای ساحلی دریای خزر مبنی بر برقراری نوعی مکانیزم همکاری منطقه‌ای برای تنظیم تمام مسائل ناشی از بهره‌برداری از دریای خزر و منابع آن بود. متأسفانه این اعلامیه، به‌علت تمایل جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان به اتخاذ موضعی یکجانبه‌پی‌گیری نشد.

قراردادهایی که در ۳ دسامبر ۱۹۹۳ و ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ به ترتیب توسط جمهوریهای قزاقستان^۲ و آذربایجان^۳ با کنسرسیوم‌های نفتی غرب و با هدف کاوش و بهره‌برداری از منابع نفتی زیربستر مناطق دریایی روبروی سواحل این دو کشور منعقد گردید، گویای این تکرور بود. در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۴، فدراسیون

را معین می‌سازد. اصل بنیادین در این زمینه، اصل «رفتار برابر نسبت به کشتی‌های کشورهای صاحب بندر» (Principle of Na-tional Treatment) است. مقامات ساحلی موظفند اصل مذکور را به‌هنگام ورود یا عزیمت و نیز در طول اقامت کشتی حامل پرچم‌هایی غیر از پرچم کشور ساحلی، اعمال نمایند. همچنین بر طبق بندهای اول و دوم ماده ۱۲ معاهده مذکور، این کشتی‌ها تنها باید عوارضی را که برای کشتی‌های متبوع کشور ساحلی وضع شده است پرداخت نمایند. دیگر نتیجه حاصل از اصل رفتار برابر آن است که اعمال کابوتاژ (Cabotage) در دریای خزر در انحصار کشتی‌های کشور ساحلی نیست. معهداً تاپیش از فروپاشی اتحاد شوروی، در عمل، حق حمل و نقل مسافر و کالا در طول سواحل هر یک از کشورهای منحصراً به کشتی‌های متبوع این دولت‌ها تعلق داشت. با در نظر داشتن نابرابری موجود بین ناوگان تجاری کشورهای ساحلی دریای خزر و نتایج زیانباری که آزادی رقابت می‌تواند برای ناوگان‌های تجاری نوپا در پی داشته باشد، دول نو استقلال دریای خزر مایلند که اعمال کابوتاژ را منحصراً به ناوگان تجاری خود واگذار و در معاهده^۶ ۱۹۴۰ تجدیدنظر نمایند. سرانجام ماده ۱۲ معاهده مذکور مقرر می‌دارد که گواهینامه‌های مؤید وضعیت کشتی از حیث قابلیت کشتیرانی و همچنین گواهینامه ظرفیت کشتی که توسط مقامات صلاحیتدار طرفین معاهده صادر شده باشد در بنادر مربوطه بر مبنای رفتار متقابل پذیرفته می‌شود.

بر طبق ماده ۷ معاهده^۷ ۱۹۲۱، و با الهام از سیاست زور که امروزه دیگر دوران آن به سر رسیده است، این حق برای دولت سوسیالیستی فدراتیو روسیه شناسایی شد که از دولت ایران تقاضا نماید اتباع دول ثالثی را که از حضور خود در دریای خزر برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به دولت روسیه بهره می‌برند، از خدمت عزل نماید. طرفین معاهده^۸ ۱۹۴۰ از طریق مبادله نامه ضمیمه معاهده، این بار بر مبنای رفتار متقابل تعهد نمودند که اقدامات لازم را به عمل آورند تا آن دسته از خدمه کشتی‌ها که اتباع دول ثالثند و در کشتی‌های طرفین معاهده خدمت می‌کنند، از حق حضور در بنادر و روی کشتی‌ها برای مقاصد غیر از وظایف خدمتی محوله، بهره نبرند.^۹ حق تقاضای انفصال از خدمت اتباع دول ثالث که تنها اتحاد شوروی از آن منتفع می‌گردید، بر مبنای حق مداخله نظامی استوار بود که در ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ برای دولت سوسیالیستی فدراتیو روسیه شناسایی شده بود. بر طبق این ماده، چنانچه دولت ایران پس از اخطار دولت روسیه نتواند تهدیدات نسبت به مرزهای روسیه را که ناشی از حضور نیروهای بیگانه در سرزمینش است دفع نماید، دولت روسیه برای خود این حق را قائل خواهد بود که با نیروهایش مداخله نماید. در حقیقت، دولت روسیه

اتفاق نظر بین مسئولان رده بالای این دولت‌ها در مورد برخی اصول بنیادینی بود که نظام حقوقی آینده دریای خزر بایستی بر آن اساس استقرار می‌یافت؛ نظامی که به‌رغم کنار گذاردن جمهوری آذربایجان، امکان همراه ساختن آن دولت را فراهم سازد. اعلامیه‌های نهایی مشترک در مذاکرات روسیه با جمهوری‌های ترکمنستان و قزاقستان و جمهوری اسلامی ایران^۵ بر این واقعیت تأکید داشت که نظام حقوقی آینده دریای خزر بایستی بر مبنای توافق کلیه کشورهای ساحلی و نیز مخالفت با یکجانبه‌گرایی جمهوری آذربایجان تکوین یابد. این نظریه در اعلامیه مشترکی که از سوی گروه آبی معاونان وزرای امور خارجه ایران، قزاقستان و ترکمنستان به تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۹۶ در عشق‌آباد منتشر شد، بار دیگر تأیید گردید. به نظر می‌رسد که فعالیت دیپلماتیک مذکور به اجلاس پنج وزیر امور خارجه کشورهای ساحلی دریای خزر که در روزهای ۱۱ و ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶ در عشق‌آباد برگزار گردید، کمک شایانی نمود. بر اساس اعلامیه مشترک این اجلاس، وزرای امور خارجه پذیرفتند که تنظیم و تصویب کنوانسیون در مورد نظام حقوقی دریای خزر بر مبنای اصل توافق همه دولت‌های ذینفع رایگ و وظیفه مقدم و فوری تلقی کنند. دولت‌های مذکور هم‌زمان تعهد نمودند که برای تحقق این هدف، مذاکرات خود را در چارچوب گروه کاری ویژه‌ای که تأسیس گردیده است، سرعت بخشند.^۶

مذاکرات مربوط به نظام حقوقی دریای خزر روند دشواری را طی می‌کند. در واقع، اگرچه زمینه حصول توافق بر سر مسائل مطروحه در زمینه کشتیرانی وجود دارد، ولی در مورد مسائل مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی دریای خزر که مواضع ملی دولت‌ها در آن بسیار متعارض است، وضع چنین نخواهد بود. با توجه به اینکه بنا به درخواست طرف‌های مذاکرات، این دو دسته از مسائل برای تنظیم در یک سند حقوقی واحد کل لایتجزایی را تشکیل می‌دهند، مشکلات اهمیت بیشتری می‌یابد و این امر خطر طولانی شدن مباحثات را در پی دارد.

۱- نظام حقوقی کشتیرانی

در زمان حاضر، «حق برابر کشتیرانی آزاد» که در معاهده دوستی بین ایران و جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه به تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ شناسایی شد^۷ و سپس در معاهده تجارت و کشتیرانی بین ایران و اتحاد شوروی در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ تثبیت گردید^۸ مورد اعتراض نیست. با این وصف، به نظر می‌رسد که در مذاکرات در نهایت تمایزی بین کشتی‌های تجاری و جنگی گذاشته شود.

الف- قواعد مربوط به کشتی‌های تجاری

معاهده^۹ ۱۹۴۰ قواعد حاکم بر کشتیرانی تجاری در دریای خزر

از آن پس، حق مذکور را به شیوه‌ای مضیق تفسیر نموده است. به این ترتیب که «روسیه تنها هنگامی که مقدمات انجام يك حمله نظامی مؤثر بر ضد آن کشور یا جمهوریهایی شوروی یا متحدانش از سوی طرفداران نظام سرنگون شده توسط انقلاب ۱۹۱۷ مطرح باشد، حق مداخله نظامی را اعمال می‌نماید.»^{۱۰} اگرچه تثبیت قدرت شوروی و وقوع چنین امری را تقریباً ناممکن ساخت و پس از تصویب منشور ملل متحد، مداخله نظامی در چنین چارچوبی نامشروع شناخته شد.^{۱۱} با این حال جمهوری اسلامی ایران در اوآن تأسیس، طی یادداشت نوامبر ۱۹۷۹، مواد مذکور از معاهده ۱۹۲۱ را باطل و غیرقابل اجراء اعلام نمود. اتحاد جماهیر شوروی به این یادداشت پاسخی نداد.^{۱۲} مسئله شناسایی حق دسترسی به دریای آزاد از طریق ترعه‌هایی که دریاها و روسیه را به یکدیگر متصل می‌سازند نیز از جمله مسائلی است که مطرح گردیده است. این نکته برای سه کشور ساحلی دریای خزر که به دریای آزاد دسترسی ندارند و اجد اهمیت اقتصادی مسلمی است. در واقع، این دولتها با بهره‌گیری از ترعه‌های موجود خواهند توانست بنادر خود را از طریق رود ولگا به بنادر دریای سیاه و دریای بالتیک متصل سازند و بدین ترتیب کمترین هزینه را برای انتقال کالاهایشان متحمل شوند. چنانچه محرز شود که این ترعه‌ها با سرمایه و منابع انسانی اتحاد شوروی ساخته و نگهداری شده‌اند، این جمهوریهایی که همه از اعضای سابق

اتحاد شوروی بوده‌اند، می‌توانند برای برخورداری از چنین حقی به چنین استدلالی متوسل شوند.^{۱۳} اگرچه نظریه آزادی بهره‌برداری از این ترعه‌ها توسط برخی نویسندگان روسی رد شده است،^{۱۴} ولی ممکن است روسیه با در نظر گرفتن منافع خود و به نحو دو جانبه، برخی امکانات دسترسی به دریای آزاد را در اختیار کشتی‌های متبوع کشورهای ساحلی دریای خزر قرار دهد. چنین محدودیتی این مزیت را خواهد داشت که از منافع فدراسیون روسیه در زمینه امنیت ملی حمایت به عمل می‌آید و از بین‌المللی کردن کشتیرانی در دریای خزر که تنها به کشتی‌های متبوع کشورهای ساحلی تعلق خواهد داشت، جلوگیری می‌شود.

● اعلامیه پایانی نشست تهران

در ۱۷ فوریه ۱۹۹۳، بیانگر خواست مشترک کشورهای ساحلی دریای خزر مبنی بر برقراری نوعی مکانیزم همکاری منطقه‌ای برای تنظیم همه مسائل ناشی از بهره‌برداری از دریای خزر و منابع آن بود که به علت تمایل جمهوریهایی آذربایجان و قزاقستان به اتخاذ موضعی یکجانبه پی‌گیری نشد.

● قراردادهایی که در دسامبر

۱۹۹۳ و سپتامبر ۱۹۹۴ به ترتیب توسط قزاقستان و آذربایجان با کنسرسیوم‌های نفتی غرب به منظور کاوش و بهره‌برداری از منابع نفتی زیربستر مناطق دریایی روبروی سواحل این دو کشور به امضاء رسید، گویای تکروی دولتهای قزاقستان و آذربایجان بود.

بمقواعد حاکم بر کشتی‌های جنگی ظهور نخستین کشتی‌های جنگی در دریای خزر به سال ۱۷۳۴ میلادی بازمی‌گردد؛ زمانی که پتر کبیر نخستین پایگاه دریایی را در آستراخان تأسیس نمود. این ناوگان برای حمل و نقل نیروها در جریان دو جنگ روسیه با ایران در آغاز قرن نوزدهم مورد استفاده قرار گرفت و همین مایه شکست ایران گردید.^{۱۵} روسیه برای حفظ برتری نیروهایش و جلوگیری از هرگونه اقدام ایران برای تشکیل ناوگان جنگی، در دو معاهده ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ گلستان^{۱۶} و ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ ترکمانچای^{۱۷} که به دو جنگ خاتمه دادند، حق انحصاری دارا بودن کشتی‌های جنگی در دریای خزر را به خود اختصاص داد. این مقررات محدودکننده توسط ماده ۱۱ معاهده ۱۹۲۱ که برای هر دو دولت متعاهد حق مساوی کشتیرانی آزاد در دریای خزر را برسمیت می‌شناخت، نسخ شد. پس از آن، ایران به تدریج دارای يك ناوگان کوچک گشت ساحلی گردید.^{۱۸}

دریای خزر به عنوان منطقه‌ای که تابع حقوق دریاها نیست، شامل مناطق دریایی مجزا نمی‌شود و بر همین اساس کشورهای ساحلی آن فاقد دریای سرزمینی هستند و کشتیرانی در آن کلاً تابع نظام آزادی کشتیرانی است. با این وصف، این پرسش مطرح است که آیا چنین نظامی به بنادر نیز تسری می‌یابد یا نه. اگرچه معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ حاوی مقررات صریحی درباره این موضوع نیست ولی روح این اسناد که در آنها مسائل امنیتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، مستلزم این معناست که ورود کشتی‌های جنگی به بندر دولتی جز دولت صاحب پرچم، بایستی منوط به کسب اجازه قبلی باشد. عملکرد دولت‌ها تاپیش از فروپاشی اتحاد شوروی نیز چنین بوده است.

در ۱۵ آوریل ۱۹۹۲ موافقتنامه‌ای در مورد تقسیم ناوگان جنگی اتحاد شوروی در دریای خزر بین چهار جمهوری پیشین اتحاد شوروی واقع در سواحل این دریا منعقد گردید. اگرچه سهمیه دقیقی که به هر يك از جمهوریهایی سابق اختصاص یافت معلوم نیست، اما به نظر می‌رسد که در این میان سهم فدراسیون روسیه و جمهوری

آذربایجان چشمگیرتر باشد زیرا بندر باکو که در خاک جمهوری آذربایجان واقع است، پایگاه دریایی مهم ناوگان روسیه بوده است.^{۱۹} ظاهرآ ناوگان جنگی قزاقستان مستقر در پایگاه شفچنکو (Shevchenko)، واحدهای جدیدی از ایالات متحده آمریکا دریافت کرده است. ترکمنستان که فاقد تأسیسات بندری مناسب است، تنها دارای یک ناوگان جنگی اولیه است و ظاهرآ وضع ایران نیز چنین است.^{۲۰}

این عدم تعادل نیروهای دریایی کشورهای ساحلی علت نگرانی‌های ابراز شده و پیشنهادهای ارائه شده در جهت بهره‌برداری از دریای خزر برای مقاصد منحصرأصلح آمیز است. این نظریه در کلیهٔ اعلامیه‌های مشترکی که تا امروز انتشار یافته مورد توجه قرار گرفته است.^{۲۱} غیرنظامی کردن دریای خزر نیز منتفی نیست. این مسئله به‌هنگام دومین اجلاس مدیران دوایر حقوقی در آلماتی در سپتامبر ۱۹۹۵ در غیاب فدراسیون روسیه مطرح گردید و در اعلامیهٔ رئیس اجلاس به‌عنوان یکی از دستاوردهای مذاکرات منظور شد. تنها جمهوری ترکمنستان صراحتاً به نفع غیرنظامی کردن دریای خزر نظر داد.^{۲۲} این عقیده موردپسند ایران نیز هست و نظرآتی به‌جانب‌داری از آن مطرح ساخته است.^{۲۳} مقرراتی که توسط جمهوری ترکمنستان در ۱۹۹۳ وضع گردید و نیز قانون اساسی جمهوری آذربایجان که ایجاد مناطق دریایی یا وضعی شبیه به‌وضع دریای سرزمینی را مقرر می‌دارد، همچنین پیشنهادهای مطرح‌شده در طول مذاکرات، حصول یک راه‌حل رضایت‌بخش در این زمینه را دشوار می‌سازد. در واقع، در مورد خاص، حرکت ناوگان جنگی در این مناطق می‌تواند تابع نظام ویژه کسب اجازه قبلی به‌منظور حفظ امنیت کشور ساحلی باشد.

۲- نظام بهره‌برداری از منابع طبیعی

اهمیت ماهیگیری در دریای خزر وجود مقررات نسبتاً مفصلی را که توسط معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مقرر شده، توجیه می‌نماید. برعکس، بهره‌برداری از منابع معدنی دریای خزر بویژه نفت که از مدت‌ها پیش در منطقه‌ای نزدیک به بندر باکو در دست انجام است تاکنون موضوع هیچ‌گونه مقررات بین‌المللی قرار نگرفته و اقدامات یکجانبهٔ برخی دولتها مشکلات عمده‌ای را در این زمینه سبب گردیده است.

الف- نظام بهره‌برداری از منابع زیستی

با وجود بهره‌برداری‌های متنوع از دریای خزر، ماهیگیری فعالیت اصلی در این دریا محسوب می‌شود. با به‌هم آمیختن آبهای شور و شیرین، وجود دلتاهای متعدد خصوصاً دلتای ولگا، وجود مرداب‌ها و باتلاق‌هایی همانند مرداب انزلی، تکثیر انواع ماهیان در این دریا امکان‌پذیر می‌گردد. گونه‌های شناخته شدهٔ ماهیان متعدد و متنوع

است: کولی، ماهی سفید، کپور، کلمه، کیلکا و نیز ماهیان با کیفیت بسیار مطلوب که از ارزش اقتصادی زیادی برخوردارند همانند ماهی آزاد Salmon و ماهیان استورژن که از گونه‌های ماهیان Anad-romous به‌شمار می‌روند و خصوصاً برای استحصال خاویار مورد استفاده قرار می‌گیرند.^{۲۴}

نظر به اینکه پس از جنگ جهانی اول، بخش مهمی از مصرف ماهی مردم روسیه از دریای خزر تأمین می‌شد برطبق مادهٔ ۱۴ معاهدهٔ ۱۹۲۱، دولت ایران این اولویت را برای روسیه قائل شد و تعهد نمود که با شیلات شوروی قراردادی منعقد نماید که حاوی شرایط خاصی باشد. در اول اکتبر ۱۹۲۷ ایران و شوروی مؤسسه مشترکی ایجاد کردند که انحصار بهره‌برداری و فروش گونه‌های معینی از ماهیان مانند استورژن را در بخش‌های جنوبی دریای خزر در دست داشت. پس از انعقاد معاهدهٔ ۱۹۴۰ که بند ۴ از مادهٔ ۱۲ آن برای اتباع دول ساحلی حق انحصاری ماهیگیری را در منطقه ساحلی به پهنای ۱۰ مایل به‌رسمیت می‌شناخت، فعالیت این مؤسسه به آبهای وای منطقهٔ انحصاری ماهیگیری که بویژه در بخش جنوبی قرار داشت، محدود گردید. اگرچه سرمایه‌های این مؤسسه را دولتهای متعاهد به شکل مساوی تأمین می‌کردند ولی مدیریت مؤسسه عملاً در دست اتحاد شوروی قرار داشت و به‌همین علت دولت ایران پس از انقضای مدت قرارداد در سال ۱۹۵۳، از تمدید آن خودداری ورزید.^{۲۵}

در حال حاضر، آلودگی آبهای دریای خزر و بی‌نظمی ناشی از تجزیهٔ اتحاد شوروی که زمینهٔ صید بی‌رویه در امتداد سواحل جمهوریهای نواستقلال را به دنبال داشته، سبب کاهش سرسام‌آور منابع ماهیان مطلوب گردیده است. به نظر می‌رسد که منابع ماهی استورژن در مناطق ماهیگیری سواحل آذربایجان به ۵ درصد حجمی که ده سال پیشتر داشت، کاهش یافته باشد.^{۲۶} حجم صید فدراسیون روسیه از آن زمان تاکنون ۵۰ درصد کمتر از حجم آن در اوایل قرن حاضر بوده است.^{۲۷} ایران که به‌سهم خود تا این تاریخ توانسته است با کوشش بی‌گیر مسئولان، حجم صید خود را حفظ نماید^{۲۸} به‌نوبهٔ خود با کاهش منابع ماهی استورژن روبرو شده است. خاویار دریای خزر نیز در مخاطره است. برای حفظ منابع زیستی این دریا، کشورهای ساحلی متعهد شده‌اند که با آلودگی آبها مبارزه نمایند و مقررات مربوط به ماهیگیری را که سودمندی آن را تضمین می‌نماید، توسعه بخشند.

آلودگی دریای خزر پدیدهٔ نوظهوری نیست. ریزش بی‌رویهٔ فضولات نفتی ناشی از بهره‌برداری از چاههای واقع در دریا و فعالیت پالایشگاههای منطقهٔ باکو، این بخش از دریای خزر را به یکی از آلوده‌ترین مناطق دریایی جهان مبدل ساخته است. منبع دیگر

آلودگی، رود ولگا است که سالانه میلیونها تن فرآورده‌های نفتی و شیمیایی بیماری‌زای را به دریای خزر می‌آورد.

بالا آمدن دور از انتظار سطح آب دریای خزر از ۱۹۷۸ به این سو^{۲۹} و مشکلات جدی ناشی از آن برای ساحل نشینان، کشورهای ساحلی را بر آن داشت تا به مسائل اقلیمی این دریا توجه بیشتری مبذول دارند. در ۱۹۹۴، برنامه ملل متحد برای محیط زیست به مسئله آلودگی دریای خزر پرداخت و با همکاری کشورهای ساحلی مطالعه‌ای درباره تأثیرات دگرگونی آب و هوا بر سطح آب دریای خزر انجام داد. در ۱۹۹۵، این برنامه با مساعدت بانک جهانی و برنامه ملل متحد برای توسعه، به منظور گردآوری حداکثر اطلاعات و آگاهی‌ها در مورد مسئله مذکور هیئت‌های مطالعاتی به هر یک از کشورهای ساحلی اعزام نمود. پس از آن، کوشش‌های کشورهای ساحلی با همکاری سازمان ملل به تنظیم یک سند منطقه‌ای برای حفظ محیط زیست دریای خزر معطوف گردید. بدین منظور از ۱۲ تا ۱۴ دسامبر ۱۹۹۵ اجلاسی از کارشناسان کشورهای ساحلی در ژنو برگزار

شد. دومین اجلاس که از ۸ نوامبر ۱۹۹۵ در همین شهر تشکیل شد، به منظور تنظیم یک کنوانسیون مرجع (Framework Convention) برای حفظ محیط زیست دریای خزر، به مطالعه مسائل اساسی پرداخت که توسط برنامه ملل متحد برای محیط زیست پیشنهاد شده بود.^{۳۰}

اهمیت منابع زیستی دریای خزر و خطراتی که آن را تهدید می‌کند سبب گردید که کشورهای ساحلی به حفظ این منابع زیستی توجه نمایند. مذاکرات درباره این مسئله پس از فروپاشی اتحاد شوروی آغاز گردید و با آهنگی سریع در ۲ فوریه ۱۹۹۵ به تصویب طرح یک موافقتنامه منجر شد. چون نظام حقوقی دریای خزر کل لاینفکی را تشکیل می‌دهد، کشورهای ساحلی پیش از شناسایی دیگر عناصر نظام حقوقی، خصوصاً مقررات مربوط به بهره‌برداری از منابع معدنی، موافقت نهایی خود را نسبت به این متن اعلام نخواهند نمود.

ویژگی نظام ماهیگیری که در این طرح موافقتنامه مقرر شده است گسترش منطقه انحصاری ماهیگیری از ۱۰ مایل (بر طبق معاهده ۱۹۴۰) به ۲۰ مایل است. همچنین در این موافقتنامه توجه

● در اعلامیه‌های مشترک روسیه با ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری اسلامی ایران بر این واقعیت انگشت گذاشته شده که نظام حقوقی آینده دریای خزر باید بر مبنای توافق همه کشورهای ساحلی و نیز مخالفت با تکروی جمهوری آذربایجان تکوین یابد.

● مذاکرات مربوط به نظام حقوقی دریای خزر روندی دشوار را طی می‌کند. گرچه زمینه حصول توافق بر سر مسائل مطروحه در زمینه کشتیرانی وجود دارد، اما در مورد مسائل مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی دریای خزر که مواضع دولتها در آن بسیار متعارض است، وضع چنین نخواهد بود.

خاصی به مسئله حفاظت و بهره‌برداری از ذخایر ماهیان استورژن مبذول شده است. در این زمینه، ماده ۶۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد درباره حقوق دریاها که مسئولیت اصلی حفظ ذخایر ماهیان Anadromous را به کشورهایایی محول ساخته است که مصب رودخانه‌هایشان محل تکثیر این ماهیان است، به عنوان الگو مورد استفاده قرار گرفته است. به همین ترتیب، بر طبق ماده ۵ موافقتنامه، ماهیگیری از ذخایر ماهیان استورژن تنها بایستی در خورها و جریانهای آبی کشور مبدا این ماهیان انجام گیرد. تنها در موارد استثنایی، ماهیگیری در منطقه انحصاری صید یا ورای آن مجاز خواهد بود. به منظور جلوگیری از صید بی‌رویه ماهیان استورژن، ماده ۹ موافقتنامه مقرر می‌دارد که صدور خویار در انحصار سازمانهای شیلات تحت نظارت دولتی خواهد بود. از این گذشته کشورهای ساحلی متعهد می‌شوند که اقدامات تقنینی لازم را برای مبارزه با قاچاق خویار اتخاذ نمایند. سرانجام طرح موافقتنامه مقرر می‌دارد که در مناطق ماورای مناطق انحصاری ماهیگیری، کشورهای ساحلی

خواهند توانست به شکل برابر و با رعایت مقرراتی که با توافق مشترک در چارچوب کمیته متشکل از نمایندگان دول طرف موافقتنامه وضع می‌گردد از ذخایر دیگر ماهیان غیر از ماهیان استورژن صید نمایند.

ب- بهره‌برداری از منابع نفتی

مناطق زیربستر دریای مجاور سواحل آذربایجان در مقابل بندر باکو دارای تأسیسات مهم نفتی است که مانند دانه‌های تسبیح تا سواحل ترکمنستان گسترش می‌یابد. بهره‌برداری از منابع نزدیک سواحل این جمهوری از ۱۹۴۹ آغاز گردیده و جمهوری آذربایجان در صدد است که این عملیات را گسترش دهد. در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴، قراردادی به ارزش ۸ میلیارد دلار با کنسرسیومی از شرکت‌های غربی تحت مدیریت شرکت «بریتیش پترولیوم» منعقد گردید که فعالیت آن منطقه‌ای تا فاصله ۱۰۰ کیلومتر از سواحل جمهوری آذربایجان را دربرمی‌گیرد. پیش‌بینی می‌شود که در دوره سی ساله اجرای این قرارداد ۵۰۰ میلیون تن نفت و ۵۵ میلیارد متر مکعب گاز به دست آید. جز این، آذربایجان سه قرارداد دیگر برای بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز با کنسرسیوم‌های نفتی منعقد نموده

که آخرین آن در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۶ بوده است.^{۳۱} از طرف دیگر، در شمال دریای خزر، منابع منطقه «تاقیز» (Tuangiz) در قزاقستان نیز بسیار امیدبخش به نظر می‌رسد. در ۱۹۹۰ اتحاد شوروی به منظور آغاز بهره‌برداری از این میدان نفتی، قراردادی با شرکت «شورن» (Chevron) منعقد نمود. ظاهراً ۵ درصد این میدان که ذخایر آن ۲۵ میلیارد بشکه برآورد شده، در زیر دریای خزر واقع شده است.^{۳۲} پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جمهوری قزاقستان با هدف توسعه تأسیسات جدیدی در همین منطقه که تولید نفت خام در آن آغاز شده است، قرارداد تازه‌ای با شرکت شورن منعقد نمود. بر اساس این قرارداد شرکت شورن باید برای تولید روزانه ۶۰/۰۰۰ تا ۷۰۰/۰۰۰ بشکه نفت، ۵ میلیارد دلار در سالهای آینده سرمایه‌گذاری نماید. همچنین قراردادهای دیگری با شرکت الف - آکیتین (Elf - Aauitaine) برای فعالیت در ناحیه «تمیر» (Temir) که ذخایر آن به ۱/۲ میلیارد بشکه می‌رسد و با شرکت ایتالیایی آژپ و نیز شرکت بریتیش پترولیوم برای انجام عملیات بهره‌برداری و تولید در کاراچاناک (Karachanak) منعقد گردیده است.^{۳۳} بدین

ترتیب، تا امروز بیش از ۳۰ شرکت نفتی برای فعالیت در این منطقه تعهداتی پذیرفته‌اند و این منطقه به درستی «کویت آسیای مرکزی» لقب گرفته است.^{۳۴} با این وصف، باید اذعان نمود که به استثنای شرکت شورن، شرکت‌های دیگر تاکنون بخش اندکی از سرمایه‌گذارهای تعهدشده را انجام داده‌اند.^{۳۵} نامعلوم بودن نظام حقوقی که همچنان ادامه دارد می‌تواند علت این امر باشد.

فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران قراردادهایی را که جمهوریهای آذربایجان و قزاقستان با کنسرسیوم‌ها منعقد نمودند، بی‌اعتبار اعلام کرده^{۳۶} و در نامه‌هایی که برای دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال نموده‌اند، حق اتخاذ اقدامات لازم برای تجدید سازمان نظام حقوقی مختل شده را برای خود محفوظ داشته‌اند.^{۳۷}

موضع فدراسیون روسیه در یادداشتی که در ۱۴ ژانویه ۱۹۹۴، به وزیر امور خارجه آذربایجان

● دریای خزر بعنوان منطقه‌ای که تابع حقوق دریاها نیست، شامل مناطق دریایی مجزا نمی‌شود و بر همین اساس کشورهای ساحلی آن فاقد دریای سرزمینی هستند و کشتیرانی در آن کلاً تابع نظام آزادی کشتیرانی است. با این حال، این پرسش مطرح است که آیا چنین نظامی به بندرها نیز تسری می‌یابد یا نه.

● بهره‌برداری از منابع معدنی دریای خزر بویژه نفت که از مدت‌ها پیش در منطقه‌ای نزدیک به بندر باکو در دست انجام است، تاکنون موضوع هیچ‌گونه مقررات بین‌المللی قرار نگرفته و اقدامات یکجانبه برخی دولتها سبب بروز مشکلات عمده‌ای در این زمینه گردیده است.

● آلودگی دریای خزر پدیده تازه‌ای نیست. ریزش بی‌رویه فضولات نفتی ناشی از بهره‌برداری از چاههای واقع در دریا و فعالیت پالایشگاههای منطقه باکو، این بخش از دریای خزر را به یکی از آلوده‌ترین مناطق دریایی جهان مبدل ساخته است. منبع دیگر آلودگی، رود ولگا است که هر سال میلیون‌ها تن فرآورده‌های نفتی و شیمیایی بیماری‌ز را به دریای خزر می‌آورد.

● ایران خواستار ایجاد مناطق تحت صلاحیت ملی مجاور سواحل است که عرض آنها بایستی تعیین شود و در داخل آن مناطق، کشورهای ساحلی حقوق حاکمه خود را در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از منابع معدنی اعمال نمایند. منابع واقع در ورای این مناطق، بر مبنای معیارهایی که وضع می‌شود، تحت اداره جامعه دولتهای ساحلی دریای خزر خواهد بود.

تسلیم گردید، تشریح شده است.^{۳۸} در این یادداشت دریای خزر يك منطقه آبی بین قاره‌ای بسته توصیف شده که همواره مشترکاً توسط همه دول ساحلی مورد استفاده قرار گرفته است. این استدلال بر مقررات معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مبتنی است که به استثنای منطقه انحصاری ماهیگیری به پهنای ۱۰ مایل، بهره‌برداری مشترک از آبهای دریای خزر برای کشتیرانی و ماهیگیری راجاز می‌دارد. به‌دیگر سخن، آبهای واقع در ورای این منطقه، تحت صلاحیت هیچ کشور ساحلی قرار ندارد.^{۳۹} نامه‌های مبادله شده میان طرفین معاهده ۱۹۴۰ که در آن اتحاد جماهیر شوروی و ایران، دریای خزر را دریای ایران و شوروی نامیده‌اند موجه بودن این اظهار نظر را تأیید می‌نماید. آبهای دریای خزر را می‌توان به آبهای خلیج فونسکا (Gulf of Fonseca) نیز شبیه دانست که شعبه ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری در حکم ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ در اختلاف السالوادور با هندوراس آن را «آبهای تحت حاکمیت مشترک سه کشور ساحلی» این خلیج توصیف نموده است.^{۴۰}

به نظر جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، کشورهای ساحلی که بخشی از اتحاد شوروی را تشکیل می‌دادند، بر طبق اصول و قواعد حقوق بین‌الملل متعهد به اجرای معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشند. به نظر می‌رسد که روسیه و ایران به قاعده‌ای استناد می‌کنند که بر مبنای آن جانشینی دولتها فی نفسه به تعهدات و حقوق ناشی از معاهده‌ای که به نحوه استفاده از يك سرزمین مربوط می‌شود، تأثیری ندارد. این قاعده عرفی توسط ماده ۱۲ کنوانسیون ۲۳ اوت ۱۹۷۸ وین، درباره جانشینی دولتها نسبت به معاهدات شکل مدون یافته است.^{۴۱} بعلاوه، شایان ذکر است که جدا از قاعده عرفی «ثبات حقوق و تعهدات ارضی»،^{۴۲} این

سابق را تضمین نمایند.

بدیهی است، فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران قصد ندارند به نظام حقوقی ناشی از معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تداوم بخشند. در واقع فدراسیون روسیه و ایران به ضرورت سازگار شدن این نظام حقوقی با مقتضیات جدید ناشی از ظهور کشور ساحلی جدید و از طریق انعقاد معاهدات جدید بین همه کشورهای ساحلی نظر دارند.^{۴۴}

در طرح‌های معاهده‌ای که توسط فدراسیون روسیه و ایران مطرح گردیده نظریه تقسیم تمام بستر دریای خزر بین کشورهای ساحلی رد شده است. ایران خواستار ایجاد مناطق تحت صلاحیت ملی مجاور سواحل است که عرض آنها بایستی تعیین شود و در داخل آن مناطق، کشورهای ساحلی حقوق حاکمه خود را در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از منابع معدنی اعمال نمایند. منابع واقع در ورای این مناطق، بر مبنای معیارهایی که وضع می‌گردد، تحت اداره جامعه دول ساحلی دریای خزر خواهد بود.

بدیهی است که چنین مقرراتی نمی‌تواند نظر مساعد کشورهای ساحلی نو استقلال را که مناطق زیربستر مجاور سواحل آنها سرشار از منابع نفتی مهم است جلب نماید. در واقع، این دولت‌ها که برای بهره‌برداری از این منابع امتیازاتی به کنسرسیوم‌ها و اگذار نموده‌اند و مایلند تمام منابع این مناطق را تحت حاکمیت خود قرار دهند، از اجرای قواعد حقوق بین‌الملل دریاها بویژه کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق دریاها جانبداری می‌کنند.^{۴۵} شایان ذکر است که در بیانیه مشترک جمهوری قزاقستان و جمهوری ترکمنستان به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۹۷ به عنوان یک تکلیف فوری بر تدوین و انعقاد کنوانسیون در خصوص نظام حقوقی دریای خزر تأکید شده و توافق گردیده است که تا هنگامی که چنین نظام حقوقی ایجاد نگردیده است طرفین بیانیه تعیین مرزهای اداری و سرزمینی خود را بر طبق خطی که از وسط دریا می‌گذرد، انجام خواهند داد.^{۴۶} از آنجا که وسعت دریای خزر در هیچ بخشی به اندازه دو برابر عرضی نیست که حقوق دریاها برای منطقه انحصاری اقتصادی معین می‌نماید، اعمال قواعد حقوق بین‌الملل سبب خواهد شد که دریای خزر به طور کامل تحت حاکمیت کشورهای ساحلی قرار گیرد.^{۴۷} این تحولات به تازگی سبب طرح این پرسش نظری گردیده است که آیا دریای خزر دریاست یا دریاچه؟ بدیهی است برای آنکه منطقه‌ای تابع حقوق دریاها باشد باید بر احتی و به طور طبیعی با دیگر دریاها سراسر جهان ارتباط داشته باشد که البته چنین وضعیتی در مورد دریای خزر صادق نیست.^{۴۸} ترکیب مواد آب‌های این دریاچه بویژه درجه شوری و همچنین بافت جانوری و گیاهی آن می‌تواند ما را بر آن دارد که آن را دریا بنامیم. با وجود این، به هیچ وجه جای تردید نیست که این معیار

فیزیکی به تنهایی برای توصیف دریای خزر به عنوان منطقه تحت حاکمیت حقوق دریاها کافی نیست.^{۴۹}

از آنجا که قواعد حقوق بین‌الملل دریاها نمی‌تواند در مورد دریای خزر اعمال شود، طبیعاً باید از خود پرسید که آیا برای تحدید حدود دریاچه‌های بین‌المللی قواعد عرفی جهانی وجود دارد یا نه. گرچه می‌توان فهرستی طولانی از دریاچه‌ها را بر شمرد که در آنها خط منصف به عنوان روش تحدید حدود به کار گرفته شده است،^{۵۰} اما نمی‌توان بر این اساس اثبات نمود که این روش يك عرف موضوعه است.^{۵۱}

بدیهی است که عدم امکان شناسایی قواعد عرفی حاکم بر تحدید حدود دریاچه‌های بین‌المللی،^{۵۲} تحدید حدود دریای خزر را که بحث اساسی آن اقتصادی است دشوارتر می‌سازد. در نهایت همین امر سرنوشته مذاکراتی را که برای ایجاد نظام حقوقی دریای خزر آغاز گردیده است تعیین می‌نماید.

به نظر می‌رسد بین مقامات فدراسیون روسیه و قزاقستان مذاکراتی به منظور تقسیم میدان‌های نفتی واقع در قسمت شمالی دریای خزر در جریان باشد. تردیدی نیست که توافق بین این دو دولت و تغییر موضع فدراسیون روسیه گامی در جهت تقسیم بسترو زیر بستر دریای خزر بین پنج کشور ساحلی خواهد بود.

یادداشت‌ها

1. Djamchid Montaz, "Le statut Juridique de la mer caspienne", *Espaces et ressources maritimes*, No.5, 1991, pp.149-155.
- ۲- موافقتنامه مقدماتی راجع به بهره‌برداری از منابع دریای خزر در ۹ ژوئن ۱۹۹۳ منعقد گردید. این پروژه، شرکت‌های توتال (Total)، بریتیش گس (British Gas)، بریتیش پترولیوم، استاتویل (Statoil)، موبیل (Mobil)، شل (Shell) و آژیپ (Agip) را گرد هم آورد.
3. *International Herald Tribune*, 21 September, 1994.
۴. ضمیمه نامه مورخ ۵ اکتبر ۱۹۹۶ راجع به «موضع فدراسیون روسیه درباره وضعیت حقوقی دریای خزر» که توسط نماینده دائمی فدراسیون روسیه در سازمان ملل متحد به دبیر کل تسلیم گردید: U.N.Doc. A/49/475
۵. اعلامیه مشترک فدراسیون روسیه و جمهوری ترکمنستان به تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۹۵؛ اعلامیه مشترک فدراسیون روسیه و جمهوری قزاقستان به تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۹۵ و سرانجام اعلامیه مشترک فدراسیون روسیه و ایران به تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵.
۶. پنج وزیر امور خارجه کشورهای ساحلی دریای خزر توافق نمودند که «تدوین و انعقاد کنوانسیون راجع به وضعیت حقوقی دریای خزر بر مبنای توافق مشترک همه کشورهای حاشیه خزر يك اولویت و يك تکلیف فوری است.»
7. *Recueil des Traités de la Société des Nations*, Vol. IX. 1922, pp. 400-412.
8. *British and Foreign State Papers 1940-1942*, Vol.

Charles Gurdan and Sarah Lfloyd, (London: Menas Associates LTD 1995), pp. 93-107.

۲۱. جمشید ممتاز، «نظام حقوقی دریای خزر»، مطالعات آسیای مرکزی، پاییز ۱۳۷۵، جلد اول شماره ۲، ص ۲۰۲.

۲۲. طرح کنوانسیون راجع به نظام حقوقی دریای خزر که توسط جمهوری ترکمنستان ارائه گردیده است.

23. Mohammad - Reza Dabiri, "A New Approach to the Legal Regime of the Caspian Sea as a Basis for peace and Development", **Iranian Journal of International Affairs**, Vol. VI, No. 1 and 2 (1994), p. 40.

24. **Encyclopedia Universals 1968**, Vol. 3, p. 1012.

25. Sergie Vinogradov and Patricia Wouters, "The Caspian Sea: Current Legal Problems", **ZAÖRV, Heidelberg Journal of International Law**, Vol. 55/2, 1995, p. 609.

26. Rodman R. Bundy, "Legal Aspect of Protecting the Environment of the Caspian Sea", **Review of European Community and International Environmental Law**, Vol. 5. Issue 2, (1996), p. 124.

27. Bob Campbell, "Caviar" in **Oil and Caviar** op.cit, p. 92.

۲۸. بهرام علی رضوی صیاد، «منابع زنده دریای خزر»، مرکز تحقیقات شیلات استان گیلان، دیماه ۱۳۷۱، ص ۲۴.

29. O.K. Leontyev, "Problems of the Level of the Caspian and the Stability of its Shoreline", and A.N. Kosarev and R.E. Makarova, "Changes in the Level of the Caspian Sea and the Possibility of Forecasting Them", **Soviet Geography**, Vol. XXIX, June 1988, pp. 608-624.

در فاصله سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۷ به طور کلی سطح آب دریای خزر ۸ متر کاهش یافت و بدین ترتیب ۲۶ متر پایین تر از سطح آبهای بین المللی قرار گرفت. از ۱۹۷۸، این روند معکوس شد و در نتیجه سطح آب دریای خزر سالانه حدود ۱۳ سانتیمتر افزایش یافت. روند اخیر که برای دول ساحلی حاشیه شمالی دریای خزر مشکلاتی جدی ایجاد کرده است همچنان ادامه دارد. این مشکلات به هنگام اجلاس کنفرانس بین المللی باکو در ۱۲ تا ۱۷ ژوئن ۱۹۹۱ بررسی گردید بدون اینکه کارشناسان بتوانند علل دقیق این پدیده را معین نمایند.

30. Cf. Document UNEP - ROE / CASP. LG1/5-1996 et Document du Programme des Nations Unies pour l'Environnement intitulé "Basic Elements for a Framework Convention for the Protection of the Caspian Sea Prepared for the Meeting of Experts on Environmental Co-operation in the Caspian Region" prepared by Rodman R. Bundy, octobre, 1996.

31. **Le Monde**, 18 december, 1996.

144. London, 1952, pp. 419-435.

۹. مبادله نامه بین سفارت اتحاد شوروی در تهران و وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ ضمیمه معاهده ۱۹۴۰.

۱۰. توضیح سفیر جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی به وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ که بنا به درخواست دولت ایران صورت گرفت.

Recueil des Traités de la Société des Nations, Vol. IX (1922), Annexe II, p. 412.

11. W. Michael Reisman, "Termination of the USSR's Treaty Right of Intervention in Iran", **American Journal of International Law**, Vol. 74, (1980) pp. 143 & 153.

۱۲. یادداشت شماره 18/7640/1/453 وزیر امور خارجه ایران به سفیر اتحاد شوروی در تهران به تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۷۹ که بنا به تقاضای ایران به عنوان سند سازمان ملل متحد انتشار یافت. Doc: UN/80/85 22Aug. 1980.

13. Vyacheslan Gizatov, "The Legal Status of the Caspian Sea", **Central Asia Quarterly**, Summer 1995, p. 36.

شایان ذکر است که آقای قیزانف به عنوان معاون وزیر امور خارجه قزاقستان اظهار نظر نموده است.

14. Sergei Vinogradov and Patricia Wouters, "The Caspian Sea: Quest for a New Legal Regime", **Leiden Journal of International Law**, Vol. 9 No. 1 (1996), p. 94.

15. **The Great Soviet Encyclopedia**, Vol. II, p. 169.

۱۶. «معاهده صلح و مودت دائمی بین امپراتوری روسیه و ایران» **De Martens Recueil**, Tome IV, pp. 89-95.

۱۷. «معاهده صلح و مودت بین اعلیحضرت امپراتور روسیه و اعلیحضرت شاه ایران»

British and Foreign State papers 1827-1829, pp. 669-675.

۱۸. در مورد این مسائل بنگرید به:

Hervé Coutau - Bégarie, "La curieuse démilitarisation de la Caspienne" in **Aspects du désarmement naval, sous la direction d'Hervé Coutau - Bégarie**. Centre d'analyse politique comparée, Institut d'histoire de la défense, Economica 1994, pp. 85-89.

۱۹. اخبار رادیو بی بی سی. به نظر می رسد که نیمی از ناوگان متعلق به اتحاد شوروی به طور مساوی بین آذربایجان و روسیه و نیمی دیگر بین فدراسیون روسیه و جمهوریهای قزاقستان و ترکمنستان تقسیم شده است.

۲۰. برای اطلاعات جزئی درباره توان دریایی دول ساحلی دریای خزر بنگرید به:

Michael Orr, "The Regional Military Balance: Conventional and Unconventional Military Forces Around the Caspian", in **Oil and Caviar in the Caspian**, edited by

۴۲. قاعدة «ثبات حقوق و تعهدات ارضی» (Uti Possidetis) که يك قاعدة شناخته شده در حقوق بين الملل عرفی است در ماده ۱۲ کنوانسیون تنوین گردیده است. درباره سیر تکوین این قاعده بنگرید به:

Zidane Mériboute, "La Codification de La succession d'Etats aux traités" P.U.F., Paris, 1984, p. 113.

43. Pierre - Marie Dupuy, "Grands textes de droit international public", Dalloz, 1996. pp. 121-122.

44. U.N. Doc A/49/475 op. cit., p. 34.

45. Gizatov op. cit.

46. U.N. Doc. A/52/93 March 17, 1997.

47. L. Mofaklam Payan, "Etude géographique de la mer Caspienne", publiée par la Société géographique du Khorassan, publication No.6, Université de Meched, Iran, mars 1969.

48. Bernard H. Oxman, "Caspian Sea or Lake: What Difference does it make?" **Caspian Crossroads**, Winter 1995/96, pp.1-12.

49. Gilbert Gidel, "Le droit international de la mer", Paris, Sirey, Tome I, 1932, p. 40.

50. Cf. Memoire du Danemark et des pays - Bas dans les Affaires du plateau continental de la mer du Nord. C.I.J. Memoires, plaidoiries et documents officiels, **Affaire du plateau continental de la mer du Nord**, Vol. I, 1968. pp. 270-272. Cité par Philippe Pondaven "Les frontieres". ed. A. Pedone 1972. p.369.

51. Haritini Dipla, "La tracé de la frontière sur les laes internationaux", in **Le régime Juridique des fleuves et laes internationaux**, Ralph Zacklin, Lucius Caffish (Editeurs), pp. 299-300.

52. Francois Schroter, "La délimitation des laes internationaux: Essai d'une typologie", **Annuaire Français du Droit International 1994**, p. 929.

۳۲. اخبار رادیویی بی‌سی ۹ ژوئن ۱۹۹۰.

33. **Le Monde**, June 11, 1993.

۳۴. اگر چه تاکنون تنها يك بخش از بستر دریای خزر بررسی گردیده است ولی براساس محاسبات کنونی، بستر دریای خزر ۸۵۰ میلیون تن نفت و ۸۷۰۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی در خود دارد.

35. Mark Lewis, "Implications of the Development of Caspian Sea Oil on the International Oil Market", in **Oil and Caviar**, op. cit, p. 45.

۳۶. اعلامیه مشترک فدراسیون روسیه و ایران ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵.

۳۷. موضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص نظام حقوقی دریای خزر در نامه‌ای که به تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۹۷ توسط هیئت نمایندگی دائم این دولت نزد سازمان ملل متحد برای دبیر کل ارسال شده مشخص گردیده و به عنوان سند ملل متحد منتشر شده است. ر. ک. سند A/52/324 مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۹۷. در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۹۷ همزمان با شروع بهره‌برداری جمهوری آذربایجان از میدان نفتی شاه‌چراغ، دولت جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه‌ای برای دبیر کل سازمان ملل به این اقدام یکجانبه که مغایر با نظام حقوقی موجود است اعتراض کرد و اعلام نمود این اقدام بی‌اعتبار و فاقد ارزش حقوقی است و نه تنها موجد هیچگونه حقی برای دولتی که بدان مبادرت ورزیده است نمی‌گردد بلکه مسئولیت کامل تمامی پیامدهای این اعمال را متوجه آن دولت خواهد ساخت.

موضع فدراسیون روسیه در نامه ۵ اکتبر ۱۹۹۴ سند A/49/475 تشریح شده است.

38. Vinogradov and Wouters, **ZAORV**, op. cit., pp. 621-622.

39. Alexandre Khodakov, "The Legal Framework for Regional Cooperation in the Caspian Sea Region", **Central Asia Quarterly**, Publication of Central Asia Research Forum, School of Oriental and African Studies, University of London, Summer 1995, p. 31.

شایان ذکر است که آقای خداکف در این مقاله در سمت مدیر کل اداره حقوقی وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه اظهار نظر نموده است.

40. International Court of Justice; **Report**, 1992, pp.601 & 404.

41. Khodakov, op. cit, p. 31.